

تحلیل جنسیتی عوامل مؤثر بر کارکرد اقتصادی زنان در فضاهای روستایی (مطالعه موردی: دهستان بناب، شهرستان زنجان)

منیژه احمدی^۱

استادیار گروه جغرافیا، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران

میثم سپهرآذر

کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۲۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۰/۰۲

چکیده

فعالیت‌های اقتصادی زنان روستایی در عرصه‌های گوناگون و شناسایی عوامل مؤثر بر کارکرد اقتصادی آنها در فرایند توسعه به عنوان یکی از دغدغه‌های اساسی بایستی مورد توجه سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و کارشناسان قرار گیرد. در همین راستا تحقیق حاضر به شناخت عوامل مؤثر بر کارکرد اقتصادی زنان روستایی پرداخته است. نوع پژوهش کاربردی و روش تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی مبتنی بر مشاهده، مصاحبه و پرسشنامه می‌باشد. جامعه آماری تحقیق زنان روستایی دهستان بناب واقع در بخش مرکزی، شهرستان زنجان می‌باشد. با توجه به گستردگی منطقه مورد مطالعه و به منظور مطالعه دقیق، ۹ روستا با استفاده از روش تصادفی ساده به عنوان روستاهای مورد مطالعه انتخاب شدند که در مجموع دارای ۱۴۰۳ خانوار می‌باشند. با استفاده از فرمول کوکران حجم نمونه به منظور پاسخ دهی به پرسشنامه ۳۰۰ نفر به دست آمد. روش جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای و میدانی و ابزار گردآوری اطلاعات مصاحبه و پرسش‌نامه می‌باشد، پرسشنامه اساساً از سؤالات بسته و با پاسخ‌هایی در طیف لیکرت پنج مقیاس تشکیل شده است. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از دو روش آمار توصیفی (میانگین و انحراف معیار) و استنباطی استفاده شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد، کارکرد اقتصادی زنان در محدوده مطالعه در وضعیت مطلوبی قرار ندارد و عوامل سن، مالکیت اراضی، تحصیلات و تعداد فرزندان با کارکرد اقتصادی زنان دارای رابطه معناداری می‌باشند.

واژگان کلیدی: کارکرد اقتصادی، زنان روستایی، دهستان بناب، شهرستان زنجان.

مقدمه

یکی از مفاهیم مهم برای درک و تحلیل نقش زنان در علوم مختلف همانا تفاوت میان جنس و جنسیت است. این دو مفهوم با وجود تفاوت‌های محتوایی که دارند، عمدتاً به صورت مترادف به کار می‌روند (مرتوس، ۱۳۸۲، ص ۳۵). از دیدگاه انسان‌شناختی، تفاوت‌های بیولوژیک اگرچه بر تفاوت‌های جنسیتی اثر گذارند اما تعیین کننده نیستند (حبیبی، ۱۳۷۷، ص ۲۰). زمانی که این تفاوت‌ها به طور آشکار در برنامه‌ها مورد توجه قرار نگیرد امکان شکست برنامه‌ها و عدم دستیابی به نتایج مورد انتظار بسیار افزایش می‌یابد. برای جلوگیری از وقوع این امر، اقدامات متعددی لازم است که یکی از آنها تحلیل جنسیتی بر اساس داده‌ها و آمارهای مطمئن می‌باشد که بتواند به خوبی نابرابری جنسیتی در جامعه را به نمایش بگذارد (آی.آل.او، ۲۰۰۱). بر این اساس، توجه به مسائل زنان در پی شکست تئوری‌های توسعه مبتنی بر رشد اقتصادی و ظهور رویکرد جدید در فرایند توسعه با تأکید بر توسعه انسانی و توجه به عدالت اجتماعی صورت گرفت (خانی، ۱۳۸۶، ص ۳۱) و از اواخر دهه ۱۹۶۰ به طور جدی مطرح شد. این امر در آغاز به نابرابری جنسیتی در بهره‌مندی از فرصت‌های یکسان با مردان در فرایند توسعه می‌پرداخت (بازراپ، ۱۹۷۰، ص ۲۱). از این رو تصور عمومی بر این بود که بایستی بستری فراهم آید تا زنان صرفاً ذی‌نفعان منفعل در فرایند توسعه نباشند، بلکه به عنوان مشارکت‌جویان فعال در این فرایند ایفای نقش و توانمند شوند. بنابراین در دهه ۱۹۷۰ میلادی زنان به عنوان نیروهای فعال اقتصادی مطرح شدند و در مطالعات مختلف، حلقه اتصال زنان با توسعه را فرایندی به نام توانمندسازی زنان دانستند (شاهکوهی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۹۸). پس از آن در کنفرانس‌های متعدد درباره زنان، توانمندسازی همواره به عنوان ابزاری برای پل زدن به فاصله نابرابر بین زنان با مردان مورد تأکید قرار می‌گیرد (آکانادی، ۲۰۰۵، ص ۳۸). این نظریه به عنوان یک راه حل، خواستار افزایش مشارکت زنان خواستار قدرت دادن به آنان، نه به معنای برتری یک فرد بر فرد دیگر، بلکه به معنای افزایش توان آنها برای اتکا به خود و گسترش حق انتخاب در زندگی است. نظریه یاد شده خواهان رفع نابرابری در جامعه، تأمین همه احتیاجات اولیه زنان، تقسیم کار در خانواده میان زن و مرد، امکان بهره‌برداری هر فرد از توانایی‌های خود و رفع تبعیض‌های قانونی بین زن و مرد است. سارالانگه، یکی از نظریه پردازان این گروه معتقد است که توانمندسازی زنان باید پنج مرحله را طی کند که عبارتند از: رفاه، دسترسی، آگاهی، مشارکت و کنترل (ماجدی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۶). به طور کلی به منظور تعریف مفهوم توانمندسازی، صاحب نظران و سازمانهای متعدد، تعاریف متعددی را در این زمینه ارائه داده‌اند. با این حال ۴ جنبه از دیدگاه‌های مختلف در ادبیات توانمندسازی زنان پذیرفته شده است، اولین دیدگاه از ناتوان شدن زنان سخن می‌گوید. یعنی زنان به عنوان یک گروه، نسبت به مردان ناتوان شده‌اند، دیدگاه دوم بر این نکته تأکید می‌کند که توانمندی نمی‌تواند توسط یک شخص ثالث به دیگران عطا شود، بلکه خود کسانی که قرار است توانمند شوند بایستی آن را ادعا کنند. بنابراین سازمانهای متولی توسعه نمی‌توانند باعث توانمندی زنان شوند بلکه فقط می‌توانند توانمندسازی را برای زنان تسهیل کنند و آنها فقط قادر به ایجاد شرایط مطلوب برای توانمندسازی زنان می‌باشند. و دیدگاه سوم معتقد است تعاریف توانمندسازی معمولاً شامل احساس مردم در تصمیم‌گیری در مورد مسائلی که در زندگی آنها مهم است و قادر به انجام آنها هستند، می‌باشد که می‌تواند به صورت فردی یا گروهی باشد و بنا بر شواهد موجود، اگرچه تمایلات زنان برای توانمندسازی بیشتر در سطح گروهی است اما جهت‌گیری مداخلات توانمندسازی

بیشتر بر سطح فردی متمرکز است و چهارم اینکه توانمندسازی یک فرایند مستمر است و در آن هیچ هدف نهایی وجود ندارد، ممکن است فردی در یک مرحله توانمند یا ناتوان شود؛ نسبت به دیگران در نظر گرفته شود یا نادیده گرفته شود؛ اما مهم این است که توانمندی نسبت به خود فرد و گذشته فرد در نظر گرفته و سنجیده شود (بانسال، ۲۰۱۱، ص ۱). به کارگیری توانایی‌ها و استعدادها و زنان با هدف بهره‌گیری زیاد از نیروی انسانی جوامع، مستلزم شناخت دقیق و علمی فعالیت‌های آنان است. از آنجایی که در جوامع در حال توسعه، نیمی از جمعیت در روستاها به سر می‌برند و نیمی از جمعیت روستایی، زنان هستند؛ یکی از راه‌های دستیابی به این منبع نیروی انسانی، مطالعه فعالیت‌های اقتصادی زنان روستایی در عرصه‌های گوناگون است (لهسایی زاده، ۱۳۸۴، ص ۱۲۵). آشکار است که نقش زنان روستایی در تحقق اهداف توسعه روستایی، نقشی انکارناپذیر است (بویامیل، ۲۰۰۵، ص ۳۲۰). زنان به عنوان یکی از عوامل غیرمشهود و نامرئی در اقتصاد روستایی، سهم عظیمی از کل نیروی انسانی مورد نیاز جامعه روستایی به خصوص فعالیتهای کشاورزی در سطح جهان را تشکیل می‌دهند. در حال حاضر مهم‌ترین چالش پیش روی برنامه‌ریزان توسعه روستایی شناخت محدودیت‌های موجود بر سر راه کارکرد و مشارکت کامل زنان در امور اقتصادی و اجتماعی در سطح بومی است. جلب مشارکت زنان نیازمند اقدامات وسیع فرهنگی و اجتماعی است، زیرا عمده‌ترین موانع مشارکت این طبقه ریشه در فرهنگ دارد (ازکیا، ۱۳۹۱، ص ۱۳۱). در تئوری‌های توسعه پایدار روستایی بر افزایش مشارکت و ایجاد فرصت‌های برابر به خصوص برای زنان روستایی بسیار تأکید شده است (یعقوبی فرانی، ۱۳۹۴، ص ۹). در همین راستا تحقیق حاضر با هدف بررسی عوامل مؤثر بر کارکرد اقتصادی زنان در فضاهای روستایی و جهت پاسخگویی به سؤالات زیر تدوین شده است:

۱- آیا رابطه معناداری میان تحصیلات و کارکرد اقتصادی زنان روستایی وجود دارد؟

۲- بین کارکرد زنان روستایی و پایگاه اجتماعی-اقتصادی آنها چه رابطه‌ای وجود دارد؟

پیشینه پژوهش

با عنایت به طرح مباحث نظری و مقدماتی، پژوهش‌های تجربی در داخل و خارج از کشور صورت گرفته است که حکایت از تأثیر عوامل متعدد بر کارکرد اقتصادی زنان روستایی دارد. تحلیل‌های جنسیتی جوامع روستایی و جنبه‌های اقتصادی آنها در دهه‌های اخیر به نحو چشمگیری افزایش یافته است. در حالی که نخستین اشارات به تفاوت‌های موجود میان مردان و زنان در بررسی جغرافیایی جوامع معین - البته به همین نحو مطالعات منتخب مردم شناختی و جامعه‌شناختی - با تأکید بر نوع جنسیت استوار بود (خانی، ۱۳۸۸، ص ۶۳) اما از دهه ۱۹۷۰ میلادی به عنوان مطالعات علمی و عمل‌گرایانه فمینیستی با تأکید بر تفاوتها و نابرابری‌های جنسیتی همراه شد. تاکنون مطالعات زیادی در رابطه با چگونگی کارکرد اقتصادی و اشتغال زنان صورت گرفته است. نتیجه بدبینانه‌ای که توسط گروه‌های مطالعاتی به دست آمده است این است که هیچ چیز واقعاً عوض نشده است. اندازه و نقش اشتغال زنان ممکن است تغییر یافته باشد و زنان فعالیت‌های جدیدی را پذیرفته باشند لیکن اصل «قدرت» عمدتاً مردانه باقی مانده است (لیتل، ۱۹۹۶، ص ۱۰۹). در ادامه به مهمترین این تحقیقات اشاره می‌گردد.

لیتل^۱ (۲۰۰۵) در مطالعات خود تأثیرات دو جنس مرد و زن را در مناطق روستایی انگلستان مورد بررسی می‌نماید و چهار موضوع اصلی جامعه، کار، محیط زیست و جنسیت را مورد توجه قرار می‌دهد. بررسی‌های او نشان می‌دهد که نقش‌های جنسیتی به عنوان جزئی جدایی ناپذیر در مباحث روستایی است. یافته‌های وی حاکی از نرخ نسبتاً پایین مشارکت زنان در بازار کار روستایی است. همچنین مطالعات وی در خانواده‌های روستایی اسکاتلند نیز نشان از تمایل زنان به مشاغل پاره وقت دارد. (لیتل، ۲۰۰۵، ص ۱۱). پژوهش کانگولو^۲ در زمینه بررسی عوامل تأثیرگذار بر محدودیت مشارکت اقتصادی زنان در مناطق روستایی آفریقای جنوبی نشان می‌دهد که پایین بودن سطح تحصیلات زنان روستایی موجب کاهش مشارکت آنان در فعالیتهای اقتصادی شده است. افزون بر این، سیاست‌های دولتی موجب پایین بودن اعتماد به نفس و ضعیف بودن روحیه کارآفرینی و نوآوری زنان روستایی شده است و این امر در نهایت منجر به انزوا، محدود شدن و در حاشیه قرار گرفتن زنان روستایی شده است (کانگولو، ۲۰۰۲، ص ۹۰). در همین راستا، یافته‌های الیزا و همکاران (۲۰۱۰) در بررسی عوامل بازدارنده مشارکت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زنان در مناطق روستایی تانزانیا بیان‌گران است که زنان روستایی میزان مشارکت بسیار پایینی در فعالیتهای مختلف دارند و عواملی مانند سطح تحصیلات، موقعیت جغرافیایی، مذهب و باورهای فرهنگی، جنسیت و سن از مهمترین عوامل بازدارنده مشارکت زنان در فعالیتهای تولیدی به شمار می‌روند (الیزا، ۲۰۱۰، ص ۴). زنان روستایی در کشورهای مختلف به ویژه کشورهای در حال توسعه برای مشارکت در فعالیتهای اقتصادی با طیف گسترده‌ای از موانع در ابعاد مختلف مواجه می‌باشند که این موضوع به کاهش میزان مشارکت اقتصادی زنان و در نتیجه بی بهره بودن از تمامی ظرفیتهای پتانسیلهای آنان در راستای دستیابی به اهداف توسعه پایدار روستایی منجر شده است (رضایی، ۱۳۹۳، ص ۵۰۸) چنین شرایطی تا حدود زیادی در سطح روستاهای مناطق مختلف کشور از جمله استان زنجان نیز وجود داشته است. تحقیقات صفری شالی (۱۳۸۷) نشان می‌دهد که زنان در مناطق روستایی استان زنجان برای فعالیت در زمینه‌های مختلف به ویژه ابعاد اقتصادی با موانع متعددی اعم از آموزشی، فرهنگی اجتماعی و اداری - ساختاری روبه رو هستند. پژوهش احمدی و خانی (۱۳۸۸) نیز مبین آن است که کارکرد اقتصادی زنان در شهرستان زنجان در وضعیت مطلوبی قرار ندارد و عواملی مانند سن، مالکیت، تحصیلات و تعداد فرزندان با کارکرد اقتصادی زنان دارای رابطه معناداری می‌باشند. این مسئله در تحقیقات رضایی و ودادی (۱۳۹۳) نیز نشان می‌دهد که چهار عامل اجتماعی - فرهنگی، ساختاری - نهادی، فردی - روانشناختی و حرفه‌ای از عوامل مؤثر بر مشارکت اقتصادی زنان روستایی است (رضایی و ودادی، ۱۳۹۳، ص ۵۰۸).

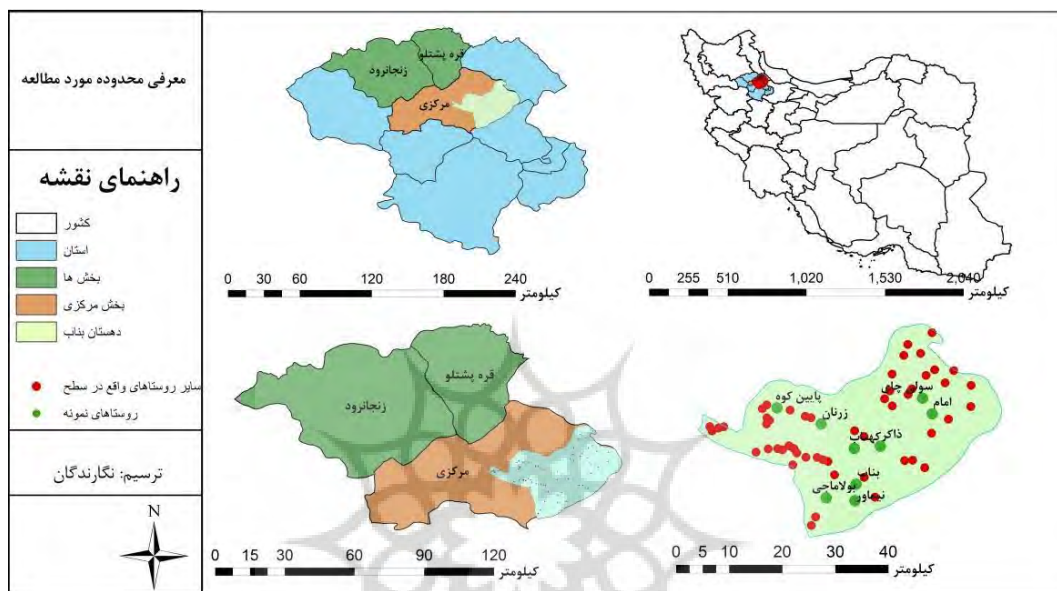
روش بررسی

تحقیق حاضر با توجه به پرسشهای مطرح شده در آن، کاربردی و به لحاظ روش، توصیفی - تحلیلی می‌باشد. به لحاظ قابلیت تعمیم یافته‌ها نیز از نوع پیمایشی محسوب می‌شود. جامعه آماری تحقیق تمامی زنان روستایی دهستان بناب واقع در بخش مرکزی شهرستان زنجان می‌باشند. این دهستان بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۰، دارای ۳۸۴۳ خانوار و ۱۳۶۴۳ نفر جمعیت می‌باشد. برای دستیابی به نمونه‌ها و تکمیل پرسشنامه‌ها، با استفاده از روش تصادفی

1 - Joe Little

2 -Kongolo

ساده ۹ روستا (بناب، نیماور، بولاماجی، پایین کوه، زرنان، کهناب، ذاکر، امام و سولی چای) به عنوان نمونه انتخاب شدند (نقشه شماره یک). که در مجموع دارای ۱۴۰۳ خانوار می باشند. با استفاده از فرمول کوکران حجم نمونه برابر با ۳۰۰ خانوار محاسبه گردید. برای دستیابی به تعداد نمونه های اختصاص یافته به هر یک از روستاها، از روش نمونه گیری طبقه ای بهره گرفته شد که پس از محاسبه، تعداد نمونه های زیر به شرح جدول ۱ به هر یک از روستاها در منطقه مورد مطالعه اختصاص یافت و داده های مورد نیاز از طریق پرسش نامه گردآوری شد.



نقشه ۱: موقعیت دهستان بناب

منبع: نگارندگان

جدول ۱: تعداد نمونه اختصاص یافته برای هر روستا جهت تکمیل پرسشنامه

ردیف	نام روستا	خانوار	درصد از کل خانوار	تعداد نمونه اختصاص یافته
۱	بناب	۱۸۴	۱۳/۱	۳۹
۲	نیماور	۳۷۰	۲۵/۲	۷۹
۳	بولاماجی	۱۰۵	۷/۶	۲۳
۴	پایین کوه	۳۲۷	۲۳/۲	۷۰
۵	زرنان	۹۰	۶/۴	۱۹
۶	کهناب	۱۷	۱/۶	۴
۷	امام	۱۱۶	۸/۲	۲۵
۸	سولی چای	۲۴	۱/۷	۵
۹	ذاکر	۱۷۰	۱۶/۱	۳۶
۱۰	کل	۱۴۰۳	۱۰۰	۳۰۰

منبع: یافته های پژوهش، ۱۳۹۴

روش جمع آوری اطلاعات کتابخانه ای و میدانی و ابزار گردآوری اطلاعات پرسش نامه و مصاحبه می باشد. پرسش نامه اساساً از سؤالات بسته و با پاسخ هایی در طیف لیکرت پنج مقیاس تشکیل شده است. برای تعیین قابلیت اعتماد ابزار تحقیق، پیش آزمون (شامل ۳۰ نفر خارج از نمونه اصلی) انجام گرفت که مقدار آلفای کرونباخ آن برابر با ۰/۸۱ به دست آمد که نشانه پایایی پرسش نامه ها می باشد. به منظور تجزیه و تحلیل داده ها از دو روش آمار توصیفی (میانگین و انحراف معیار) و استنباطی (آزمون T تک نمونه ای، رگرسیون خطی و...) استفاده گردید.

جدول ۲: شاخص‌های مورد استفاده در تحقیق

شخص	گروه‌ها	تعداد
کارکرد زنان روستایی	خرید لوازم منزل، فعالیت در بخش کشاورزی، فعالیت در بخش دامداری، مراجعه به مدرسه کودکان، تعیین نحوه گذران اوقات فراغت، تصمیم در مورد سفر، تعیین نوع بذر، تعیین نوع کود، تعیین نوع دام و نگهداری دام، تعیین زمان و مکان و نوع کشت، تعیین نحوه خرج کردن درآمد، تعیین نحوه پس انداز، تعیین نوع شغل همسر، تعیین نوع الگوی مسکن، استخدام نیروی کار غیرخانوادگی، تصمیم‌گیری در انبار یا فروش محصول.	۱۶
مشارکت زنان روستایی	مشارکت در برگزاری مراسم عروسی و عزاداری، مشارکت در حفظ و سالم‌سازی محیط روستا، مشارکت در پروژه‌های عمرانی روستا، مشارکت در تصمیم‌گیری‌های محلی، مشارکت در انتخابات، مشارکت در کلاس‌های آموزشی، مشارکت در شوراها	۱۵
	روستایی، مشارکت در امور خیریه، مشارکت در امور مذهبی، مشارکت در امور اداری، مشارکت در مدیریت امور خانه، مشارکت در تعاونی‌های روستایی، مشارکت در کارگاه یا کارخانه در داخل یا خارج از روستا، مشارکت در فعالیت باغداری، مشارکت در فعالیت صنایع دستی.	

منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۳۹۴

یافته‌های تحقیق

نتایج حاصل از توصیف ویژگی‌های زنان پاسخ‌دهنده نشان می‌دهد، از ۳۰۰ نفر زنان و دختران پاسخ‌دهنده به پرسشنامه، ۲۸۰ نفر (۹۳/۳ درصد) متأهل و ۲۰ نفر (۶/۷ درصد) مجرد بوده‌اند. ارزیابی وضعیت درآمد خانوار در پنج سطح ۲۰۰ تا ۴۰۰ هزار تومان، ۵۰۰ تا ۷۰۰ هزار تومان، ۸۰۰ هزار تومان تا ۱۰۰۰۰۰۰ و ۱۰۰۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰۰۰ تومان و بیشتر نشان می‌دهد که بیشترین درصد خانوارهای پاسخگویان (۵۳/۷ درصد) در رتبه درآمدی ۵۰۰ تا ۷۰۰ هزار تومان و کمترین درصد نیز متعلق به گروه درآمدی ۱۰۰۰۰۰۰ و بالاتر (۴/۷ درصد) می‌باشند. همچنین ۲۹/۳ درصد از خانوارهای مورد مطالعه در رتبه ۸۰۰ هزار تومان تا ۱۰۰۰۰۰۰ و ۱۲/۷ درصد در رتبه درآمدی ۲۰۰-۴۰۰ هزار تومانی هستند (جدول ۳).

جدول ۳: وضعیت درآمد خانوار زنان پرسش شونده

وضعیت درآمد (تومان)	تعداد	درصد	فراوانی تجمعی
۲۰۰۰۰۰-۴۰۰۰۰۰	۳۸	۱۲/۷	۱۲/۷
۵۰۰۰۰۰-۷۰۰۰۰۰	۱۶۰	۵۳/۳	۶۶
۸۰۰۰۰۰-۱۰۰۰۰۰۰	۸۸	۲۹/۳	۹۵/۳
۱۰۰۰۰۰۰ و بالاتر	۱۴	۴/۷	۱۰۰
جمع	۳۰۰	۱۰۰	-

منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۳۹۴

وضعیت سنی پاسخگویان نیز بیانگر غلبه گروه سنی ۲۰ تا ۳۰ سال (۵۳/۶ درصد) می‌باشد. از نظر سواد از کل زنان پاسخگو، ۱۶ درصد بی‌سواد، ۳۹/۳ درصد از زنان دارای سواد در سطح ابتدایی، ۳۱/۳ درصد سطح راهنمایی و دبیرستان و ۸/۷ درصد دارای مدرک دیپلم می‌باشند. کمترین درصد پاسخگو نیز متعلق به زنان دارای تحصیلات دانشگاهی با ۴/۷ درصد می‌باشد. بررسی وضعیت سواد زنان روستایی در محدوده مورد مطالعه نشان می‌دهد که با وجود آنکه سواد و تحصیلات زنان و دختران روستایی نسبت به گذشته افزایش پیدا کرده است اما هم‌چنان بالاترین نرخ بی‌سوادی مربوط به زنان روستایی (در مقایسه با مردان) است. چنین امری علاوه بر مشکلات فراوان، منجر به عدم اعتماد به نفس، احساس حقارت، کناره‌گیری و انزوای آنان می‌شود. بررسی وضعیت شغلی زنان پاسخگو نشان

می‌دهد که ۸۷/۳ درصد از زنان خانه‌دار (بنا به گفته خودشان و علیرغم مشارکت در فعالیتهای اقتصادی به خصوص کشاورزی)، ۴ درصد دامدار، ۱/۳ درصد کشاورز هستند و ۷/۳ درصد از زنان در زمینه خدمات مشغول به فعالیت اقتصادی هستند. دقت در اظهارات زنان در مورد وضعیت فعالیت و کارکرد اقتصادی آنان نشان می‌دهد که نقش تولیدی زنان روستایی به صورتی پنهان به انجام رسیده و کمتر تجلی اقتصادی و حتی اجتماعی یافته است. برخی از فعالیتهای زنان به گونه‌ای است که بیش از آن که درآمد زا باشد سبب صرفه‌جویی و هزینه‌های جاری خانوار (مانند محصولات و فرآورده‌های تبدیلی) می‌گردد. از آنجا که شیوه بهره‌برداری کشاورزی در اکثر روستاهای کشور همچنین در محدوده مورد مطالعه «خانوادگی» است اهمیت کار افراد خانواده زیاد بوده و زنان نیز در این شیوه بهره‌برداری دارای نقش مهمی می‌باشند. بنابراین براساس تقسیم کار جنسیتی در خانواده و این شیوه بهره‌برداری، زنان وظایف آشکار و پنهان زیادی بر عهده دارند. به طور کلی در کنار کارکرد خانوادگی (نگهداری و پرورش کودکان و انجام خدمات مربوط به خانه) و ایفای نقش همسری، زنان روستایی چه به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم در امور گوناگون مربوط به تولید به خصوص تولیدات کشاورزی نقش مهمی دارند هرچند که این گونه وظایف، با خانه داری ادغام گردیده و جزء وظایف روزمره آنان به شمار می‌رود. بنابراین اصطلاح «خانه دار» بسیاری از زمانهای کار فصلی، کارهای نیمه وقت، کار بدون مزد و فعالیتهای خانه داری را شامل نمی‌شود.

نتایج به دست آمده از بررسی وضعیت کارکرد زنان روستایی در روستاهای مورد مطالعه نشان می‌دهد، بالاترین میانگین مربوط به خرید لوازم منزل با مقدار ۲/۹ درصد و همچنین پایین‌ترین مقدار آن مربوط به گویه تعیین زمان، مکان و نوع دام با مقدار ۱/۱۲ درصد می‌باشد. خرید لوازم منزل به این دلیل بیشترین درصد را به خود اختصاص داده است که ریشه در تقسیم کار جنسیتی دارد و اکثر زنان توانایی و مسئولیت خرید آن را دارند (جدول ۴).

جدول ۴: بررسی وضعیت کارکرد زنان روستایی در محدوده مورد مطالعه

گویه‌های کارکرد زنان روستایی	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	میانگین	انحراف معیار
خرید لوازم منزل	۱۹/۳	۱۴	۳۳/۳	۲۳/۳	۱۰	۲/۹۰	۱/۲۴۴
فعالیت در کشاورزی	۶۵/۳	۱۰	۱۲/۷	۸	۴	۱/۸۵	۱/۱۸۶
فعالیت در دامداری	۵۲	۱۴	۱۵/۳	۱۲/۷	۶	۲/۰۶	۱/۳۱۴
مراجعه به مدرسه کودکان	۴۲	۶	۱۸/۷	۲۶/۷	۶/۷	۲/۵۰	۱/۴۲۷
تعیین گذران اوقات فراغت	۱۷/۳	۲۸/۷	۳۰	۱۴/۷	۱/۳	۲/۵۴	۰/۹۸۷
تصمیم در مورد سفر	۱۷/۳	۲۷/۳	۳۲/۷	۱۸/۷	۴	۲/۶۴	۱/۰۹۳
تعیین نوع بذر	۹۰/۷	۴/۷	۲	۱/۳	۱/۳	۱/۱۸	۰/۶۵۶
تعیین نوع کود	۹۲	۵/۳	۱/۳	۰	۱/۳	۱/۱۳	۰/۵۵۱
تعیین نوع دام و نگهداری دام	۳۸/۳	۸/۷	۴/۷	۱/۳	۲	۱/۳۰	۰/۷۹۲
تعیین زمان و مکان و نوع دام	۹۱/۳	۴/۷	۴	۰	۰	۱/۱۲	۰/۴۳۸
تعیین نحوه خرج کردن درآمد	۳۳/۳	۲۹/۳	۲۰/۷	۱۰/۷	۶	۲/۲۶	۱/۲۰۲
تعیین نحوه پس انداز	۴۴	۲۸	۱۶	۷/۳	۴/۷	۲	۱/۱۴۹
تعیین نوع شغل همسر	۷۸/۷	۱۰	۶/۷	۴	۰/۷	۱/۳۸	۰/۸۳۲
تعیین نوع الگوی مسکن	۷۹/۳	۴/۷	۸	۶/۷	۱/۳	۱/۴۶	۰/۹۸۷
استخدام نیروی کار غیر خانگی	۸۸	۶	۴/۷	۱/۳	۰	۱/۱۹	۰/۵۷۵
تصمیم در انبار و فروش محصول	۸۶	۳/۵	۶	۲/۷	۰	۱/۲۵	۰/۶۸۷

کارکرد زنان روستایی در روستاهای مورد مطالعه بیانگر آن است که آنها برای فعالیت در زمینه‌های مختلف به ویژه ابعاد اقتصادی با موانع متعدد آموزشی، فرهنگی - اجتماعی، اداری و ساختاری روبه‌رو هستند. وجود این موانع سبب شده است تا کارکرد اقتصادی زنان روستایی به طور محسوسی کاهش یابد. در این قسمت به تحلیل مطلوبیت کارکرد زنان در روستاهای مورد مطالعه با استفاده از آزمون t تک نمونه‌ای پرداخته شده است. نتایج به دست آمده در ارتباط با تحلیل میانگین عددی کارکرد زنان در روستاهای مورد مطالعه، مبین پایین بودن این ابعاد می‌باشد. بر اساس آزمون t تک نمونه‌ای و با احتساب دامنه طیفی موجود که بین ۱ تا ۵ و بر اساس طیف لیکرت در نوسان است، این میزان برای تمامی ابعاد کمتر از متوسط (عدد ۳) ارزیابی شده است. این تفاوت در سطح آلفا ۰/۰۱ معنادار است و تفاوت آن از مطلوبیت عددی نیز به شکل منفی ارزیابی شده است. بنابراین می‌توان گفت کارکرد ابعاد مورد بررسی در وضعیت مطلوبی قرار ندارد. یکی از دلایل مهم در این زمینه موقعیت جغرافیایی روستاهای مورد مطالعه، نزدیکی و دسترسی آنها به شهر زنجان است. بر این اساس تحولات اقتصادی روستاهای مورد مطالعه از اقتصاد کشاورزی به خدمات قابل ملاحظه است. یافته‌های حاصل از مطالعات میدانی در ارتباط با شغل سرپرست خانوارهای مورد مطالعه نشان می‌دهد که تنها ۴۱/۳ درصد از سرپرستان خانوارها در بخش کشاورزی فعالیت می‌نمایند. ۲۷/۳ درصد از سرپرستان خانوارها کارگر، ۳۲/۳ درصد در مشاغل آزاد و ۸ درصد از سرپرستان خانوارها کارمند می‌باشند. بنابراین با توجه به خانوارهای مطالعه شده می‌توان به این نتیجه رسید که حرکت اقتصاد روستاهای نزدیک شهرها به سوی بخش خدمات، مهاجریزیری و خوابگاهی شدن پیش می‌رود که این امر موجب تحول در کارکرد و مشارکت اقتصادی زنان روستایی نیز شده است. بر این اساس می‌توان گفت که علاوه بر ویژگی‌های فردی و شخصی، ساختار جغرافیایی، بافت اقتصادی و الگوهای اجتماعی-فرهنگی روستا نیز بر کارکرد اقتصادی و میزان مشارکت زنان روستایی تأثیرگذار است.

جدول ۵: مطلوبیت کارکرد زنان روستایی در محدوده مورد مطالعه

مطلوبیت عددی: ۳		فاصله اطمینان ۹۵ درصد		
ابعاد	آماره T	درجه آزادی	معناداری	تفاوت میانگین
کارکرد زنان	-۳۲/۵۴۶	۲۹۹	۰/۰۰۰	-۱/۲۰۵۴۲
				حد پایین -۱/۲۷۸۶
				حد بالا -۱/۱۳۲۲

منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۳۹۴

جهت بررسی و تحلیل رابطه میان کارکرد زنان روستایی و پایگاه اجتماعی-اقتصادی از آزمون ضریب همبستگی استفاده شده است. بر این اساس، میان سه مؤلفه تحصیلات زنان پرسش شونده با سطح معناداری ۰/۰۱۶، فرزند رانمایی با سطح معناداری ۰/۰۳۷، درآمد با سطح معناداری ۰/۰۰۶، تعداد فرزندان با سطح معناداری ۰/۰۰۴، نوع شغل با سطح معناداری ۰/۰۰۱ و کارکرد زنان رابطه معناداری وجود دارد.

جدول ۶: تحلیل رابطه میان کارکرد زنان و پایگاه اجتماعی-اقتصادی

شاخص	نوع آزمون	آماره آزمون	معناداری	توضیحات
سن	ضریب همبستگی	-۰/۰۳۹	۰/۶۳۷	-
تحصیلات مرد	ضریب همبستگی	۰/۱۳۱	۰/۱۱۰	-
تحصیلات زن	ضریب همبستگی	۰/۱۹۶	۰/۰۱۶	با افزایش تحصیلات زنان کارکرد زنان افزایش می‌یابد.
فرزند ابتدایی	ضریب همبستگی	۰/۰۶۶	۰/۴۲۰	-
فرزند رانمایی	ضریب همبستگی	۰/۱۷۰	۰/۰۳۷	با افزایش تعداد فرزندان دوره رانمایی کارکرد زنان

افزایش می‌یابد.				
فرزند دبیرستان	ضریب همبستگی	۰/۱۳۰	۰/۱۱۲	-
فرزند دانشگاهی	ضریب همبستگی	۰/۰۶۲	۰/۴۴۸	-
تعداد فرزندان	ضریب همبستگی	۰/۲۸۷	۰/۰۰۴	با افزایش تعداد فرزندان کارکرد زنان افزایش می‌یابد.
درآمد	ضریب همبستگی	۰/۲۲۲	۰/۰۰۶	با افزایش درآمد کارکرد زنان افزایش می‌یابد.
تعداد اعضای خانواده	ضریب همبستگی	۰/۰۰۵	۰/۹۵۰	-
متراز مسکن	ضریب همبستگی	۰/۱۳۴	۰/۱۰۱	-
تعداد دام	ضریب همبستگی	۰/۰۹۱	۰/۲۷۰	-
اراضی دیم	ضریب همبستگی	-۰/۱۳۱	۰/۱۱۰	-
اراضی آبی	ضریب همبستگی	-۰/۰۴۷	۰/۵۷۱	-
باغ	ضریب همبستگی	-۰/۰۹۴	۰/۲۵۲	-
نوع شغل	کروسکال والیس	۱۴/۵	۰/۰۰۱	در خانوارهای دارای شغل دامداری کارکرد زنان افزایش می‌یابد.
نوع مالکیت مسکن	یومن ویتنی	۰/۵۸۷	۰/۳۴۱	-
موقعیت طبیعی روستا	توکی	۱۴۷/۱	۰/۱۳۴	-

منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۳۹۴

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

دستیابی به توسعه پایدار و عدالت اجتماعی بدون مشارکت و حضور فعال زنان که نیمی از جمعیت جوامع و بالاخص جوامع روستایی را تشکیل می‌دهند امکان‌پذیر نیست. توانمندسازی زنان یکی از مباحث اصلی فرآیند توسعه برای بسیاری از کشورها در جهان امروز است. عوامل موجود شامل تحصیلات زنان، الگوی مالکیت آنها، فرصت‌های شغلی، کارکردهای اقتصادی و... هستند، اما فراتر از اینها، عواملی مانند ماهیت مناسبات شغلی، نحوه برخورد خانواده و اجتماع و نوع نگرش به کارکرد و مشارکت زنان در این زمینه تعیین‌کننده می‌باشند. با توجه به اهمیت موضوع، تحقیق حاضر با هدف اصلی شناسایی و تحلیل عوامل مؤثر بر کارکرد اقتصادی زنان در مناطق روستایی استان زنجان به صورت موردی در دهستان بناب انجام گرفت. براساس نتایج تحقیق مشخص شد که در روستاهای مورد مطالعه، عوامل متعددی از جمله فراهم نبودن زمینه تولید مناسب به ویژه در زمینه کشاورزی و دامداری، پایین بودن سطح تحصیلات زنان و سرپرستان خانوار و عوامل متعدد فرهنگی از جمله دلایلی هستند که باعث کاهش کارکرد زنان روستایی و عدم رابطه بین کارکرد و پایگاه اجتماعی - اقتصادی شده است. یکی از دلایل این امر، کاهش فعالیت در بخش کشاورزی در بین خانوارهای پرش‌شونده است. از دلایل دیگر نگرش منفی در مورد فعالیت زنان در روستاهای مورد مطالعه است. در ادامه تحلیل رابطه میان کارکرد زنان روستایی و پایگاه اجتماعی - اقتصادی نشان داد که درآمد و تحصیلات عوامل مؤثر در بهبود پایگاه اجتماعی - اقتصادی افراد می‌باشد. به عبارت دیگر، هر قدر زنان تحصیلات بالاتر و خانوار روستایی از درآمد بیشتری برخوردار باشند پایگاه اجتماعی و اقتصادی زنان افزایش می‌یابد. بر این اساس، یافته‌های پژوهش حاضر تحقیقات صفری شالی (۱۳۸۷) احمدی و خانی (۱۳۸۸) رضایی و ودادی (۱۳۹۳) را در استان زنجان و یافته‌های غفاری و ترکی هرچگانی (۱۳۹۰) خانی (۱۳۸۵) یعقوبی و همکاران (۱۳۹۳) پریار و همکاران (۱۳۹۳) را در مناطق مختلف کشور تأیید می‌نماید

بر اساس یافته‌های میدانی پژوهش حاضر، عامل سواد و تحصیلات از عوامل تأثیرگذار در بهبود پایگاه اجتماعی و اقتصادی زنان می‌باشد که البته سطح آن در روستاهای مورد مطالعه پایین است. بنابراین باید شرایط لازم جهت ارتقاء تحصیلات زنان روستایی فراهم گردد، چرا که یکی از نیازهای اساسی جوامع برای تحقق توسعه، بالا بودن سطح آگاهی افراد آن جامعه است. از سوی دیگر بایستی روحیه خودباوری و اعتماد به نفس در بین زنان روستایی افزایش یابد. این امر از طریق مشارکت عملی زنان در فعالیت‌ها و دخالت دادن آنها در تصمیم‌گیری‌ها قابل دستیابی است. با در نظر گرفتن یافته‌های اصلی کسب شده از پژوهش برای بهبود کارکرد و مشارکت اقتصادی زنان روستایی در منطقه مورد مطالعه، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

- ضرورت آموزش زنان روستایی در مرحله اول در جهت سواد آموزی و در مرحله دوم آموزش‌های کاربردی در زمینه‌های مختلف کشاورزی به خصوص آموزش تکنولوژیهای جدید در کشاورزی، صنایع دستی و...
- تلاش در جهت فقرزدایی اطلاعاتی و افزایش دانایی و مهارت زنان از طریق برگزاری دوره‌ها و کارگاه‌های آموزشی مورد نیاز زنان در زمینه‌های متنوع در زمان‌هایی متناسب با فعالیت‌های آنها.
- زنان روستایی در محدوده مورد مطالعه خواستار آموزش مهارت‌های متناسب با سن و سواد خود بودند. بنابراین دوره‌های آموزشی مناسب با سن، علاقه و استعداد زنان و دختران روستایی در خود روستا (نه در شهر) برگزار گردد.
- در نگرش نسبت به نقش زنان در توسعه ترکیب منطقی از نگرشهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در نظر گرفته شود.

- ارزش گذاری و استفاده از دانش بسیار مفید زنان از جمله دانش بومی آنان در جهت تحقق توسعه پایدار روستایی
- دستیابی زنان روستایی به خصوص زنان سرپرست خانوار به وام‌های بلاعوض و اعتبارات حداقل در سطح خرد آن.

منابع

- احمدی، سمیه؛ صلاحی مقدم، نفیسه (۱۳۹۲). گردشگری روستایی فرصتی برای توانمندسازی زنان روستایی، همدان، اولین همایش ملی مدیریت گردشگری، طبیعت گردی و جغرافیا.
- احمدی، منیژه؛ خانی، فضیله (۱۳۸۸). تبیین عوامل مؤثر بر مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی - اجتماعی در مناطق روستایی، زن در توسعه و سیاست، شماره ۲۷، صص ۱۱۴ - ۹۵.
- ازکیا، مصطفی؛ پوردولت، معصومه (۱۳۹۱). بررسی تغییرات نقش زنان روستایی در تولیدات کشاورزی در سه نسل اخیر، فصلنامه گیلان ما، سال ۱۲، شماره ۴، پیاپی ۴۸.
- حبیبی، شهلا؛ بلادی، صدرالدین (۱۳۷۷). مبنای برنامه‌ریزی با رویکرد جنسیتی، تهران: مؤسسه ریحانه.
- بوذرجمهری، خدیجه؛ جوانی، خدیجه و بستانی، علیرضا (۱۳۹۳). بررسی توانمندی زنان در مدیریت اجرایی روستا (نمونه مورد مطالعه روستای سربالا، شهرستان تربت حیدریه)، همایش ملی زن و توسعه پایدار روستایی، مشهد، مهر ۱۳۹۳، صص ۱۳-۱.
- خانی، فضیله؛ سعیدی عباس (۱۳۸۸). فضای اجتماعی، راهبری عمومی و جنسیت، فصلنامه جغرافیا، شماره ۲۳.
- رضایی، روح ا.؛ ودادی، الهام (۱۳۹۳). شناسایی و تحلیل موانع مشارکت اقتصادی زنان در مناطق روستایی استان زنجان (مطالعه موردی: دهستان ابهرود)، تحقیقات اقتصاد و توسعه کشاورزی ایران، دوره ۴۵، شماره ۳، صص ۵۱۰-۵۱۰.
- شاهکوهی، علیرضا؛ خوش فر، غلامرضا و کریمی، لیلیا (۱۳۹۱). نقش گردشگری در توانمندسازی زنان روستایی، مورد مطالعه: روستای زیارت، شهرستان گرگان، فصلنامه برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری، ۱ (۳)، صص ۹۵-۱۱۴.

- صفری شالی، رضا (۱۳۸۷). عوامل فرهنگی و اجتماعی مرتبط با میزان مشارکت زنان روستایی در امور و مسائل خانوادگی و اجتماعی (مطالعه موردی زنان روستایی استان زنجان)، پژوهش زنان، دوره ۶، شماره ۱، صص ۱۵۹-۱۳۷.
- لانگه، سارا (۱۳۸۲). معیارهایی برای تواناسازی زنان: نقش زنان در توسعه، تهران: نشر روشنگران.
- لهسایی زاده، عبدالعلی (۱۳۸۴). جامعه شناسی توسعه روستایی، تهران: نشر رز.
- ماجدی، حمید؛ عندلپ، علیرضا و مشارزاده مهرابی، زهرا (۱۳۹۴). شناسایی شاخص‌های مؤثر بر مشارکت زنان در طرح‌های توسعه شهری، فصلنامه مرکز پژوهشی هنر معماری و شهرسازی نظر (باغ نظر)، سال دوازدهم، شماره ۳۲، صص ۱۲-۳.
- مرتوس، جولی (۱۳۸۲). آموزش حقوق انسانی زنان و دختران، ترجمه فریبرز مجیدی، انتشارات دنیای مادر.
- Bansal, S.P & Kumar, J. (2011). Women Empowerment and Self-sustainability through Tourism: A case Study of Self-employed Women in Handicraft Sector in Kullu Valley of Himachal Pradesh. Himachal Pradesh University Journal, pp1-11.
- Bhuimail, A. & Sampa, P (2005). Development of Rural Women through Education and Empowerment. Dehli, Abhijeet Pub, 320p.
- Boserop, E. (1970). Women's Role in Economic Development. Oxford: Oxford, 3 rd edition.
- Dabson, B. (2005). "Supporting Rural Entrepreneurship" Exploring Policy Option for a New Rural America. Proceeding of a conference Sponsored by Federal Reserve Bank of Kansas City, Center for the Study of Rural America.
- Elisia, L., Mussa, A. & Akarro, R. (2010). Some factors that hinder women participation in social, political and economic activities in Tanzania. Journal of Arts and Social Sciences, 11 (2), pp1-10.
- ILO, (2001). Gender Mains Teaming, online at: http://www.ilo.org/wcmsp5/groups/public/@ed_protect/@protrav/@travail/documents/publication/wcms_travail_pub_2.pdf
- Little, J. & Austin, P. (1996). Women and the Rural Idyll. Journal of Rural Studies, v12, No2, pp101-111.
- Little, J & Morris, C (2005). Critical perspectives in rural gender studies. Aldershot: Ashgate, Little, J, 2002, Gender, place and culture: a journal of feminist geography, Vol. 10, No. 1, pp84-86.
- McDowell, L. (2001). Father and Ford revisited: Gender, Class and Employment change in the new Millennium. Transaction of the Institute of British Geographers, Volume 26, Issue 4, pp 448-464.
- Negrey, C. & Rausch, D. (2009). Creativity Gaps and Gender Gaps: Women, Men and Place in the United States, in Gender, Place and Culture, a Journal of Feminist Geography, Rutledge., Volume 16, Issue 5, pp 517-533.
- Okunade, E.O. & Farinde A.J. and Laogun, E.A. (2005). Participation of Women Local Leaders in Women-Based Rural Development Projects in Osun State, Nigeria, in: Journal of Social Sciences, 10(1).
- Kongolo, M. & Bamgose, O. (2002). Participation of rural women in development: A case study of Tsheseng, Thintwa, and Makhalaneng Villages, South Africa. Journal of International Women's Studies, 4 (1), pp 79-92.